

فصلنامه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی



صَدَر

شماره ششم / بهار ۱۴۰۳



خلافت
سککین

آنچه در این شماره می خوانید:
چراغ راه
شهید جمهور
معلم جبری که فقط جبر یاد نمی داد
سند در کشو مانده



سخن

مدیر مسئول

قسم به قلم و آنچه می‌نویسد...

قسم به لحظاتی که عمر ما در پی خدمت به این مردم شریف می‌گذرد؛ قسم به خستگی‌های این مسیر طولانی؛ قسم به روزهایی که کم و کاستی‌ها را می‌بینیم اما محکم‌تر ادامه می‌دهیم؛ قسم به اتفاقات ناامیدکننده‌ای که ما را امیدوارتر می‌کنند و قسم به انسان‌هایی که انسان‌ساز می‌شوند... هزاران شکر و سپاس از آن خداوندی که حتی یک لحظه، ما را به حال خود وا نگذاشت و شغل شریف معلمی را نصیبمان کرد. سالیانی از زندگی‌مان را در بستری زیست خواهیم کرد که هدفش تربیت انسان کامل است. و ما معلمین، مرکز اصلی این تربیت هستیم. رسالتی بر دوشمان می‌کشیم که ایستادگی و جرات می‌خواهد. و این ایستادگی و جرات را جز با ساخته شدن خودمان به دست نمی‌آوریم. عمر کوتاه دانشجومعلمی خویش را قدر بدانیم. تک تک لحظاته‌اش را به مثابه کسی بگذرانیم که نمی‌داند آیا فردایی هست که باز بتواند بهره‌ای ببرد یا خیر...

در راستای ساختن و ساخته شدن، صدر اتفاقات، فهم و درک درست از مسائل و موضوعات کلیدی‌ست. دانشجومعلمی می‌تواند خودش را بسازد و بستر ساختن دیگران شود که بداند دقیقاً کجا قرار دارد، چه وظیفه‌ای دارد و از کدام مسئله باید شروع کند. فلذا برای ما دانشجومعلمان، قلم زدن و نوشتن امر مقدسی محسوب می‌شود. امری که نقطه عطف فهم و درکمان از مسائل است.

صدر، صدای قلم تحولی‌ست که ما دانشجومعلمان به دست می‌گیریم. صدر، مجمع انسان‌هایی‌ست که معلمی در رگ و ریشه‌شان رسوخ کرده است. صدر، آیینه تشکلی‌ست که برای ساختن، تربیت می‌کند. و حال در ششمین شماره از نشریه صدر، صدای قلم عزیزانی را می‌شنویم که دغدغه‌شان آنان را گرد هم آورده تا دقایقی را از اساسی‌ترین مسائل روز و جامعه، حرف بزنند.

و خداوند توفیق دهد هر روزی که می‌گذرد در این مسیر ثابت قدم‌تر شویم...

حسنا زرگر، مدیرمسئول نشریه صدر



مسئله صلاحیت‌ها



دانشگاه فرهنگیان خیلی مهم است. همه فرایندهایی که منتهی می‌شود به جذب معلّم، برای تدریس و برای تعلیم و تربیت، بایستی سالم و با معیار اسلام و انقلاب سنجیده بشود. اگر این کار را کردیم، نتیجه همان چیزی خواهد بود که شما می‌خواهید؛ هم مورد رضای خدا خواهد بود، هم برای آینده کشور مولد یک نسل با عظمت و امیدبخش خواهد بود؛ اگر این رعایت‌ها نشود، نه.

در دانشگاه فرهنگیان، هم مواد درسی و محتوای دروس مهم است، هم اساتید مهم‌اند، هیئت علمی مهم است. بنا است ما چه کسی را، چه جور آدمی را تربیت کنیم و بفرستیم سراغ بچه‌های مردم که بروند آنها را بسازند و تولید انسان بزرگ بکنند. این خیلی مهم است. بنابراین مسئله صلاحیت‌ها، مسئله اساتید، مسئله کتاب‌های درسی، محتوای درسی در دانشگاه خیلی مهم است.

۱۳۹۴/۰۲/۱۶

رهبر معظم انقلاب؛ آیت الله خامنه‌ای



فهرست

۵

چراغ راه

۷

شهید جمهور

۸

معلم جبری که فقط جبر یاد نمی‌داد

۹

از طوفان تا وعده صادق

۱۱

در آتش نفرت

۱۳

جنگ افکار

۱۶

سند در کشو مانده

۱۷

صدای سکوت

۱۹

همتاب

۲۱

از زبان صدر

۲۲

معرفی کتاب



شنا سنامه

فصلنامه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی صدر / شماره ششم / بهار ۱۴۰۳

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان، مرکز شهید رجایی اصفهان
شماره مجوز: ۵۰۴۰۰/۱۰۰۲/۲۱۰/۵

مدیر مسئول: حسنا زرگر

سر دبیر: اسما نقیبی

طراح جلد و صفحه آرا: امیر محمد بهارلوئی @aghayemoallem @aghayemoallem

هیئت تحریریه: طاهره احمدی، زهرا نقیبی، فاطمه نهادی کاشانی، زهره بحرانی، فاطمه اکبری، فاطمه رفیعی، فاطمه سلیمی، کوثر یارمحمدی

ویراستاران: نجمه فرهادی، عطیه باقری، زینب سیرتی، فائزه سلیمی، نرجس شفیعی، الهام داوری دولت‌آبادی، زینب سادات سجادی، معصومه قلندری، کوثر حمدی

کانال نشریه صدر در ایتا: (کلیک کنید)
@sadr_jurnal



چراغ راه

دیدار دانشجویان با رهبر انقلاب همواره یکی از مهم‌ترین و متفاوت‌ترین دیدارهای سالانه رهبری است که در آخرین روزهای ماه مبارک رمضان چراغ راه اهالی دانشگاه و دانشجویان، نخبگان و البته مسئولین کشور می‌شود. دیداری که جدای از متن و حاشیه‌هایش رفتار شخص اول جمهوری اسلامی یعنی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله) را با گروه‌های مختلف دانشجویان و نقدهای صریح و بی‌پرده آنها به خوبی به همگان نشان می‌دهد. رفتار و نگاهی که باید مدیران میانی هم به خوبی آن را سرلوحه کار خود قرار دهند...

صراحت در این دیدار نه فقط از جانب دانشجویان، بلکه از جانب رهبری هم به خوبی خود را نشان می‌دهد. ایشان همزمان به عنوان پدري دلسوز و مهربان و امامی دوراندیش، ژرف‌نگر بی‌تعارف خطاب به فرزندان‌شان مطرح می‌کنند که انتظار چندبرابری از تشکلهای دانشجویی دارند و اثر کارهای تشکلهای

از موضع حقی که در آن قرار داشتند. گویا این اصل مورد غفلت قرار گرفته است که افراد به اندیشه و ایدئولوژی جذب می‌شوند نه رفتارهای موضعی و سطحی به بهانه و با اسم جذب! در تاکید به بحث تقویت پشتوانه نظری و فکری، کلام رهبری در دیدار دانشجویی هر سال به خوبی موید و روشنگر است. علاوه بر آن علیرغم اینکه تلاش‌های زیادی هم بعضاً صورت گرفته و حتی خروجی‌های خوبی در بعضی موضوعات داشتیم که در این دیدار هم مطرح شد اما خلاء جزیره‌ای عمل کردن تشکلهای به خوبی دیده می‌شود چرا که افراد هم فکر و هم سلیقه کنار هم جمع می‌شوند و طبق سلیقه خود طراحی عملیات می‌کنند درحالی که برای فتح صحن دانشگاه باید همه ابعاد و ارکان دانشگاه را در نظر داشت؛ طوری که بتوان گفت به ازای نفر به نفر افراد حاضر در دانشگاه ما برنامه داریم.

دومین مسئله چالش برانگیز نحوه پرداخت جریان دانشجویی به مسائل است از این جهت که گویا دانشگاه در یک سیاره و جامعه بیرون دانشگاه در سیاره دیگر است! این دوگانگی نتیجه‌ای جز دچار شدن جریان دانشجویی و تشکلهای دانشجویی به افراط و تفریط در این زمینه ندارد. در حالی که باید کنش دانشجوی در این عرصه را به عنوان عنصر مهم واسط میان حکومت و مردم در راستای ساخت جامعه اسلامی دید. با این نگاه دانشگاه هم بخشی از جامعه اسلامی است و دانشجوی در خط مقدم

آن سنگر قرار دارد؛ طبق کلام رهبری، دانشجوی در اولویت اول خود دانشگاه را و بعد در کنار آن مسائل بیرون از دانشگاه را هم با دغدغه‌مندی پیگیری کند و موثر باشد و این دو حوزه نه تنها نافی یکدیگر نیستند بلکه اتفاقاً کمک‌کننده و در راستای یکدیگر نیز می‌باشند. در این دیدار دانشجویی رهبری معظم دو آرمان مهم جمهوری اسلامی یعنی جمهوریت و اسلامیت را مطرح می‌کنند و در این راستا برای دانشجویان به عنوان آینده‌سازان کشور در مقابل اداره اسلامی آن و ارائه الگوی اداره کشور به دنیا وظایفی قائل هستند. پیش از اشاره به این وظایف در حوزه‌های گوناگون باید به تأکیدات چندباره رهبرانقلاب رجوع کنیم. پیش‌تر در بیانیه گام دوم هشدار جدی دادند که: «برای برداشتن گام‌های استوار در آینده، باید گذشته را درست شناخت و از تجربه‌ها درس گرفت. اگر از این راهبرد غفلت شود، دروغ‌ها به جای حقیقت خواهند نشست و آینده مورد تهدیدهای ناشناخته قرار خواهند گرفت.» و علاوه بر دیدارهای دیگر در همین دیدار دانشجویی هم شناخت گذشته را جزو واقعیت‌هایی دانستند که جامعه دانشجویی باید آنها را مورد توجه قرار دهد. گذشته‌ای که در پیش از انقلاب در دانشگاه و میان مردم و در لایه سیاست‌گزاران و... چه وضعی داشت و اکنون ما به چه نقطه‌ای رسیده‌ایم؛ از طرفی دیگر، با چه میزان مبارزه و همت و ایثار و فداکاری، چه پیش از انقلاب چه از اول انقلاب و با شروع دفاع مقدس و

در ادامه داشتیم. شناخت این گذشته پر افتخار و راهبردهایی که ما را در این نزاع حق و باطل پیروز کرد در ساخت آینده توسط فرزندان این کشور قطعاً راهگشا است. اما در باب اداره اسلامی کشور که به آن اشاره کردیم، جامعه دانشجویی از مهم‌ترین بخش‌ها در دستیابی به این هدف است. در دیدار دانشجویان با رهبرانقلاب در سال ۱۳۸۲ ایشان می‌فرمایند که دانشجوی باید آرمانخواهی را برای خود اولین وظیفه بداند؛ چرا که طبق فضای حاکم و مسئولیت محول شده، دانشجوی باید به دنبال آرمان‌ها برود و مسئول به دنبال مصلحت تا از این دو برآیند معتدلی داشته باشیم. برای آرمان‌خواهی هم عرصه‌هایی را تعریف می‌کنند از جمله: مسئله علم، عدالت‌خواهی، آزاداندیشی، آزادی‌خواهی و عرصه‌های گوناگون دیگر. برای اداره کشور منطبق بر تعالیم و اصول اسلامی باید این آرمان‌ها در کشور جریان یابد. تشکلهای دانشجویی در دانشگاه به واسطه فعالیت‌های گوناگون جمعی مثل گعده‌های تفکر و مباحثه یا کارهای جهادی و راهیان نور و... فرصت این را دارند که دانشجوی را با آرمان‌های درست آشنا کنند و تأثیرات درازمدتی را برسبک زندگی و چارچوب فکری دانشجوی داشته باشند. در فضای بیرونی دانشگاه هم ارتباط مداوم تشکلهای دانشجویی با مسئولان و نمایندگان اقشار مختلف جامعه و مطالبه‌گری آرمان‌ها از آنها

باعث می‌شود تا روح تازه آمیخته با نوآوری و خلاقیت توسط قشر جوان دانشجوی در بخش‌های مختلف کشور حاکم شود. در راه این آرمان‌خواهی همواره نگاه دانشجویان به روندی که در گذشته نسبت به هر آرمان مانند علم، عدالت، آزادی و... طی شده است، در پیشبرد بهتر و پخته‌تر این روند کمک می‌کند. در آخریادی کنیم از شهید راه آرمان بلند جهان اسلام، آزادی قدس؛ شهید سید مهدی جلادتی.

باشد که در این راه عاقبت بخیر شویم.

نویسنده: طاهره احمدی





شهید جمهور

عصر سی‌ام اردیبهشت ماه بود. هریک از مردم ایران در هر جایگاهی مشغول فعالیت‌های روزمره‌شان بودند که خبر رسید بالگرد حامل رئیس‌جمهور در حال بازگشت از سفر استانی به آذربایجان شرقی دچار سانحه شده است. با انتشار این خبر به صورت رسمی، بی‌شک در افکار مردم ایران سوالاتی شکل گرفت که ناگهان آنها را از دل روزمره بیرون می‌کشید. «سرنوشت رئیس‌جمهور و همراهانشان چه خواهد شد؟ این حادثه به چه علتی رخ داده؟ ترور بوده است یا یک خطای فنی؟ پس از این معادلات کشور چگونه رقم خواهد خورد؟ واکنش کشورهای دیگر به این مسئله چه خواهد بود؟»

گرچه اغلب نگرانی‌ها از بابت سرنوشت رئیس‌جمهوری بود که در دوران حیاتش دو دسته طرفدار داشت؛ آنها که او را می‌شناختند، کارهایش را پیگیری می‌کردند و حمایتش می‌کردند؛ و آنها که گرچه در انتخابات او را به عنوان رئیس‌جمهور ایران انتخاب کرده بودند، اما به مرور زمان با شنیدن شایعات و عدم بهبود وضعیت اقتصادی رو به ناامیدی می‌رفتند. همچنین این رئیس‌جمهور دو دسته دشمن داشت؛ آنان که هرگز او را به عنوان رئیس‌جمهور انتخاب نکردند و به واسطه نادانی بر طبل ناامیدی این مردم کوبیدند؛ و آنها که او را و جایگاهش را در معادلات ایران و جهان و منافع او را و منافع خودشان را به خوبی می‌شناختند.

وجود دوست و دشمن‌های بسیار در اطراف این رئیس‌جمهور نشان می‌داد که او مرد کارهایی سرنوشت‌ساز بوده است. «بدون شک در دوران حیاتش می‌توانست همراهان و یاوران بیشتری داشته باشد اما این‌طور نشد.» پس از اعلام سرنوشت قطعی ایشان در صبح روز سی و یکم اردیبهشت ماه، عده بسیاری از مردم به این موضوع فکر می‌کردند.

پس از شهادت ایشان، در رسانه‌ها پرشد از حرف‌های مختلف که بیشتر آنها درمورد اقدامات شهید جمهور، سخنان شهید

آن ارزشی بیش از شواهد عینی و قطعی می‌دهند. اما خداوند است که می‌فرماید حقیقت بر مردم آشکار است و آیات به روشنی بر انسان نازل شده‌اند.

در رسانه‌ها اخبار صریحی از اقدامات رئیس‌جمهور شهید، آنها که در دل روستاهای دورافتاده بود و با مردم به نرمی یک خادم حرم علی ابن موسی الرضا (ع) رفتار می‌کرد. نه فقط نرم و دلسوز، که پیگیر جدی رفع مشکلاتشان بود. دلمان سوخت و این دلسوزی باید ما را به خروش بیاورد. باید ما را از جایمان بلند کند تا ببینیم کجای این دنیا هستیم و در جدال‌های ریز و درشت میان حق و باطل، به کدام سو باید برویم.

و ما مخاطبان اصلی این نوشته، دانشجویهایی هستیم که به زودی ردای معلمی را به تن خواهیم کرد. ما کارمند ساده‌ای پشت میز یک دفتر بایگانی اطلاعات نیستیم که نتوانیم نسلی را با خودمان برای شناخت حق و شتافتن به سمت آن همراه کنیم. ما آدم‌های ساده‌ای نیستیم که نتوانیم کارهای بزرگی انجام بدهیم. ما بی‌خبر از همه جا نیستیم و دستمان بسته نیست. جهان یک معلم با ذهن او می‌تواند به قدر تمام مساحت این کره خاکی گسترده شود. اگر دلمان ذره‌ای سوخته، باید کاری کنیم که آن ردای معلمی به تنمان شایسته بنشیند. و فراموش نکنیم که ما پیام‌رسان حقیقی مکتب شهید جمهورمان هستیم.

نویسنده: فاطمه اکبری



معلم جبری که فقط جبر یاد نمی‌داد!

این مبارزات همراه با فعالیت‌های فرهنگی بود. شهید رجایی علاقه‌ای وصف نشدنی به عرصه آموزش داشتند و این عشق به همراه کوله باری از تجربه در این زمینه، باعث شد که بعد از انقلاب مقام وزارت آموزش و پرورش را تقبل کنند. شهید رجایی نمونه بارز یک انسان ساده و متعهد بودند. تمام خدماتشان به دور از رفتارهای ساختگی و دروغین بود. همیشه لباس‌هایی را می‌پوشیدند که در کلاس درس بر تن داشتند و با تشریفات بیگانه بودند. همه اینها دست به دست هم دادند و ایشان به مقام نخست وزیری رسیدند. با شناختی که از ایشان داشتم می‌دانستم که قبول این سمت، هرگز برای رسیدن به پست و ارزش‌های دنیایی نیست؛ بلکه هدفشان از این کار، ایجاد میدان گسترده‌تری برای به ثمر رساندن اندیشه و نیات ارزشمندشان بود. من در آن زمان با کمک‌ها و راهنمایی‌هایشان توانسته بودم وارد دانشگاه بشوم. یک روز که در صف غذا در دانشگاه ایستاده بودم، شهید رجایی را در صف دیدم. برای بازدید از دانشگاه آمده بودند. همراهانشان اصرار داشتند که او را به اتاقی که برای پذیرایی از ایشان تدارک دیده بودند ببرند؛ اما شهید رجایی با قاطعیت در صف، پشت سر دانشجویان ماندند تا زمانی که نوبتشان بشود و مانند دیگران غذا بگیرند.

ایشان نه فقط با گفته‌هایشان بلکه با عملکردشان به همه درس می‌دادند و سعی داشتند با وجود مقام والایشان حتی در زمان ریاست جمهوری رفتارشان شبیه به اکثر مردم جامعه باشد. اگرچه دیگر در بین ما نیستند اما نام و یاد نیکشان تا ابد در دل همه مردم جای دارد. امید که بتوانیم راه ایشان را ادامه دهیم. روحشان شاد و یادشان گرامی.

نویسنده: کوثر یارمحمدی



من شاگرد خیلی درسخوانی نبودم. به قول آقای ناظم شیطنت از سرورویم می‌بارید؛ اما این تعریفات فقط تا آن روزی که برای اولین بار او را دیدم، شامل حالم می‌شد. آری؛ زندگی من، با وجود معلم جبر و هندسه رنگ و بویی دیگر گرفت. معلم جبری که نه تنها من، بلکه ملتی وامدار محبت اوست.

من در برهه‌ای از زندگی‌ام افتخار شاگردی شهید رجایی را داشتم. چنین نحوه تدریسی را تا به آن زمان ندیده بودم. در هر جلسه، در ابتدای کلاس آیه‌ای از قرآن را روی تابلو می‌نوشتند و سپس با زبان ساده برای ما تفسیر می‌کردند. همیشه در رابطه با مسائل اخلاقی و سیاسی صحبت می‌کردند و به ما یادآور می‌شدند که باید در مقابل ظلم ایستادگی کنیم. خیلی از بچه‌ها تحت تاثیر بیان راسخ و در عین حال همراه با ملاطفت ایشان قرار می‌گرفتند. گویا این شهید بزرگوار، چراغی فروزان بودند که بدون هیچ چشم‌داشتی مسیر را برایمان روشن می‌کردند.

با وجود اینکه در رابطه با مسائل گوناگون در کلاس صحبت می‌کردیم اما این امور هرگز باعث نمی‌شدند که از برنامه درسیمان عقب بمانیم. ایشان قبل از ورود به کلاس برای ثانیه به ثانیه زمان کلاس برنامه‌ریزی می‌کرد. شهید رجایی کلاس درس را مقدس می‌شمردند و نمی‌گذاشتند که زمان برای ما به بطلالت بگذرد. از بچه‌ها می‌خواستند هر کس هر چند تا کتاب که دارد، با خودش بیاورد و به هم‌کلاسی‌هایش قرض بدهد. حتی خودشان برای بچه‌های کلاس کتاب می‌خریدند.

با وجود این همه مهر و محبت و تبسمی معنادار و شیرین که همیشه در چهره‌شان نمود پیدا می‌کرد، در امور درسی بسیار جدی بودند و اعتقاد داشتند اگر قرار است به دانشگاه برویم باید به معنای واقعی کلمه، باسواد باشیم. در کلاس ایشان خبر از شیطنت و بازیگوشی‌هایمان نبود. همه ما می‌دانستیم که تا فرصت هست، باید از ایشان بیاموزیم؛ اما زمان هیچگاه از حرکت باز نمی‌ایستد!

آن روزهایی که در مکتبشان شاگردی می‌کردم، گذشتند. در دوران پیش از انقلاب، ایشان درگیر مبارزات سیاسی بودند و



از طوفان الاقصی تا وعده صادق

دمشق یورش برد و باعث شهادت هفت تن از بزرگمردان اعضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران شد و در مقابل متحمل پاسخ سخت و سنگین بزرگترین حمله پهبادی جهان و بزرگترین حمله موشکی تاریخ ایران شد.

عملیات آزادی خواهانه طوفان الاقصی در ۷ اکتبر ۲۰۲۳، درواقع نتیجه تحول فکری و فرهنگی جامعه مردم فلسطین است که تمامی معادلات غاصبان و استعمارگران جهان را نابود ساخت. عملیات طوفان الاقصی نمونه بارز و آشکار وعده صدق الهی می باشد که در آیه ۲۴۹ سوره بقره بشارت داده شده است: (چه بسیار شده که گروهی اندک به یاری خدا بر سپاهی بسیار غالب آمده، و خدا با صابران است).

این عملیات بهت و تعجب نظام بین الملل و علی الخصوص کشورهای غربی را برانگیخت که چندین دهه است چشمان خود را بر روی جنایات رژیم غاصب صهیونیستی بسته است و ادعای حقوق بشر، عدالت و آزادی دارد و از سوی دیگر در مقابل نسل کشی بی رحمانه هزاران فلسطینی بی اعتنائی کامل روا داشته است. بسیاری از تحلیلگران، عملیات طوفان الاقصی را شکستی وسیع، بی سابقه و بی نظیر در تاریخ برای اسرائیل دانسته اند. گرچه رژیم غاصب اشغالگر نیز در مقابل این عملیات سکوت نکرد و بزدلانه و وحشیانه به کشتار غیرنظامیان به خصوص زنان و کودکان، بمباران مناطق مسکونی و کادر درمان و بیمارستان ها، استفاده از سلاح های ممنوعه و قطع آب و برق پرداخت. اما با وجود تمام فجایعی که رژیم صهیونیستی در مقابل فلسطینیان به کار گرفت نتوانست از پیامدهای عملیات طوفان الاقصی در امان بماند و این عملیات ضربه سختی به صهیونیست ها وارد کرد.

از جمله پیامدهای این عملیات می توان مواردی از قبیل: واکنش علما و مراجع تقلید شیعه، اعتراضات مردم و دانشجویان در کشورهایی چون آمریکا، انگلیس، فرانسه، ترکیه، ایران و...، ریزش بازارهای مالی اسرائیل از قبیل سقوط شدید بورس، کاهش ارزش پولی و تضعیف رتبه اعتباری اسرائیل در جوامع بین المللی، مهاجرت معکوس صهیونیست ها از سرزمین های اشغالی، هدف قرار گرفتن پایگاه های آمریکای حامی صهیونیست در عراق و سوریه توسط گروه های مقاومت، پویش تحریم کالاهای اسرائیل، قطع روابط دیپلماتیک برخی کشورها نظیر کلمبیا و لیبی با اسرائیل و دولت های حامی آنها و ناامن شدن و توقیف کشتی های اسرائیلی در دریای سرخ توسط جنبش انصارالله یمن می باشد.

این رژیم غاصب ناامیدانه در آوریل ۲۰۲۴ به ساختمان کنسولگری ایران در

حضرت آیت الله خامنه ای که قبل تر عملیات طوفان الاقصی را یک شکست اطلاعاتی و نظامی غیرقابل ترمیم برای رژیم صهیونیستی توصیف کرده بود (۱۸/۷/۱۴۰۲)، در توصیف عملیات وعده صادق فرمودند: تاریخ منطقه غرب آسیا را باید به دو بخش قبل و بعد از عملیات وعده صادق تقسیم کرد (۰۷/۲/۱۴۰۳).

عملیات وعده صادق علاوه بر نمایش اقتدار و قدرت ایران در سطح بین المللی، نشانگر شکست حقیرانه رژیم صهیونیستی و سامانه های پدافندی غرب می باشد؛ که شامل پیامدهای دیگری نیز در جهان شده و مهم ترین این پیامدها شامل: تثبیت جایگاه و قدرت ایران و تغییر مولفه های قدرت در جهان، حرکت رو به افول غرب و حامیان استعمار و ظهور عملی تفکرات عدالت خواهی در دانشجویان آزادی خواه کشورهای ظالم به ویژه آمریکا شده است.

امید است با نهایت تلاش بتوانیم زمینه ظهور منجی تمام عالم، حضرت مهدی (عج) را فراهم سازیم تا ایشان ندای مظلومان و خون خواه آنها در سرتاسر عالم باشند و دوازدهمین اختر تابناک عصمت و طهارت، جهان را با نور عدل خود روشن و ما را قرین لطف و رحمت الهی گرداند.

نویسنده: فاطمه نهادی



در آتش نفرت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
تَبَّتْ، تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّتْ...
چقدر محکم! با تَحْكَم می‌فرماید: نابود باد دست پدر آتش و نابود باد خودش. قدری بیشتر روی آن فکر کنیم. قدری بیشتر از قوه عقل و خیالمان کمک بگیریم. خیال، ما را برای تصور آن شخصیتی که در صدر اسلام مقدمه نزول سوره مبارکه مسد شد، یاریمان می‌کند؛ و عقل، ما را برای تشخیص ابولهب امروز قوت می‌دهد.

امروزه اغلب مردم ابولهب را عنوان چه کسی می‌دانند؟ پاسخ این سوال عموی پیامبر است؟ برخی می‌گویند که او را به دلیل سرخی صورتش به این نام لقب داده‌اند. اما آیا کلام خداوند محدود به همین است؟ آیا خداوند با نامی که انسان‌ها برای یک نفر گذاشته‌اند کاری دارد؟ آیا خداوند در کتابی که جامع تمام دوران‌هاست خودش را به یک شخص محدود می‌کند؟ حقیقت این است که ابولهب از صدر اسلام تا امروز زنده بوده و در جهان مملو از خیر و شر ما زیست کرده است.

برای شناخت ابولهب در جهان امروز، ابتدا باید از قرآن کمک بگیریم. در ادامه، خداوند او را برای خواننده کتاب معرفی کرده است. می‌فرماید: نابود باد دست پدر آتش... مکتبی باید! در تمام کلمات، در تمام حروف

قرآن مکتبی طولانی باید! بد در ادبیات عرب به معنای قدرت است. پس درمی‌یابیم که خداوند بنا را بر بریدن دست ابولهب با چاقو یا شمشیر ننهاده است! بناست که قدرت ابولهب نابود شود و به دنبال آن، خودش. اما چرا خداوند نابودی ابولهب را می‌خواهد؟ چرا این چنین محکم او را نفرین می‌کند؟ در پاسخ می‌فرماید: مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَ مَا كَسَبَ. در معرفی ابولهب، او کسی است که مال خود را در راه دشمنی خداوند جمع کرده و خرج کرده است. او کسی است که آتش می‌افروزد با مال و ثروتش که قدرت اوست. بناست که قدرت ابولهب در هر زمان و مکانی، آن‌چنان که خداوند اراده کرده، نابود شود. چنان که دست اباعبدالله در عاشورا بریده شد اما این قدرت ابولهب زمانه‌اش بود که نابود شد و حسین(ع) همواره زنده مانده است. ابولهب چه خواهد شد پس از نابودی

قدرتش؟ می‌فرماید: سَيَصِلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ. او به زودی در آتشی زبانه‌دار درمی‌آید؛ دُر آنچه خودش ساخته و پرورانده است. او پدر آتش است. او پدر شر است و در شر خودش می‌سوزد. او در نفرت و بغض و خشمی که در قلب‌های دیگران برافروخته خواهد سوخت. او توسط همان خشم و نفرت و بغض نابود خواهد شد.

آیا ابولهب تنهاست؟ آیا تمام اینها را به تنهایی انجام داده؟ چرا خداوند پس از آن‌که از آتش سخن گفته، پای یک همراه را در نار

ابولهب به میان می‌آورد؟ این همراه دقیقا چه می‌کند؟ می‌فرماید: وَ امْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ. همسر او هیزم‌کش این آتش است. او در برافروختن آتش، نه مستقیم، که غیرمستقیم ابولهب را یاری می‌کند. و او نیز در آتشی که هیزمش را کشیده است درخواهد آمد.

قدری تامل! خداوند می‌خواهد هیزم‌کش این آتش را نیز به ما معرفی کند. می‌فرماید: فَي جِيدَهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ. او که برگردنش طنابی تابیده از لیف خرماست. تنها خداوند است که حقایق را بهتر از هر انسانی می‌داند. چشم‌های ما طلایی که نماد ثروت است را برگردن هیزم‌کش می‌بیند. چشم‌های ما ثروت او را می‌بیند که در آتش برافروختن به ابولهب یاری می‌دهد؛ اما خداوند آن را طنابی دردناک برگردن وی می‌داند.

خداوند در همین آیات حجت را تمام کرده است. یک انسان، چه بسا یک گروه از مردم همواره ابولهب هستند. به انسان، چه بسا یک گروه هیزم‌کش اویند. آیا همین آیات برای شناخت ابولهب در هر زمانی کافی نیست؟

آن غده سرطانی که سال‌های سال در منطقه خاورمیانه، در قلب اسلام، در قدس شریف، لانه عنکبوتی خودش را بنا کرده، بنا نیست که دست‌های نخست وزیرش

قطع شود! کشته شدن نخست وزیری که بی‌شک با شروع طوفان الاقصی خودش را برای فرار از مخمصه جنگ آماده کرده، هیچ به کار نمی‌آید؛ بلکه این قدرت اوست که به اراده خداوند نابود می‌شود و به دنبال آن، خودش. پس از ایجاد این همه دشمنی که میان مسلمانان انداخته، بغض و خشم بی‌امانی که گریبان حکومت اسلامی را گرفته و هر بار انگشت اتهام تفرقه را به سمت خود مسلمانان گرفته، بالاخره روزی نابود خواهد شد، و خود هیزم‌کش هم. آن دولت نامشروع صهیونیسم که پس از تولدش، روز و شب را بر مسلمانان خراب کرد، مرگی بسیار نزدیک خواهد داشت و این وعده خداوند است. پیش از آن‌که ما مرگ بر اسرائیل بگوییم، خداوند ابولهب را در هر زمانه‌ای نفرین کرده است. پیش از آن‌که ما طوفان‌های بی‌درپی به جانب اسرائیل روانه کنیم، خداوند او را در آتش دیده است؛ در همان روزهایی که بذر نفرت و خشم را در قلب‌های مسلمانان کاشت! و یک هشدار! یک هشدار برای هیزم‌کش! او نیز در آتش خواهد بود! هر انسان یا گروهی از انسان‌ها که هیزم آتش اسرائیل را با دارایی‌هایشان تهیه کرده‌اند نیز به زودی در آتش خواهند بود. تمام آنها که حامیان اسرائیل بوده‌اند، هدف نفرین خداوند هستند. آمریکا را می‌شناسیم، برخی کشورهای اروپایی را هم و این یک هشدار جدی است حتی برای برخی کشورهای عربی! هرآن‌کس که هیزم آتش را برای اسرائیل فراهم کرده است..!



جنگ افکار

داستان از آنجایی شروع شد که گوشه همراه را در دست گرفتیم و از آن سر دنیا چیزهایی را فهمیدیم که اگر خودشان می‌شنیدند، به ما در مجهزترین تیمارستان‌هایشان پناهندگی می‌دادند. مثلاً ما می‌دانستیم که اگر در اروپا با جوراب سفید بر روی آسفالت برویم، ممکن است آسفالت سفید شود ولی جوراب ما، پاک پاک می‌ماند. کسی نمی‌گفت اگر آنجا این قدر تمیز است، چرا فرهنگ دستشویی رفتن جا نیفتاده است؟ در این صورت ما می‌گفتیم: «آن‌ها پولشان را برای ساختن دستشویی داخل شهر، هدر نمی‌دهند و به فقرا کمک می‌کنند.»

از قضا نرم‌افزارها آن قدر پیشرفت کرده‌اند که با جابه‌جایی یک انگشت و حرکت چشم‌ها، دنیا را یک دور می‌گردیم. واقعا هم حق دارند. سود حضور مردم در این پیام‌رسان‌ها، در پی رسیدن به هدفشان بسیار چشم‌گیر است. استفاده ما از پیام‌رسان‌ها دیگر از تفریح گذشت و تبدیل به عادت شد؛ نتیجه آن هم شد تنبلی و اهمال‌کاری. البته که ما باید یک توجیه برایش پیدا می‌کردیم. مثلاً می‌توانیم بگوییم: «ما تبیل نیستیم. فقط از هیچ کاری نکردن لذت می‌بریم!»

در این جدال، حتی کتاب خواندن هم کمرنگ شد. نویسندگان بزرگ گمنام ماندند و نویسندگان رمان‌های احتمالاً زرد معروف شدند. خیلی وقت‌ها پیش می‌آمد که حسرت زندگی بقیه را می‌خوردیم و عبارت «خوش به حالش» را به زبان می‌آوردیم؛ اما فراموش کرده بودیم که خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ می‌فرماید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» به راستی که انسان را در رنج آفریده‌ایم.» (سوره بلد، آیه ۴) به قول استاد سعید عزیزی، روانشناس و حافظ کل قرآن، در واقع خوش به حال هیچ‌کس نیست! کسی که خردمند است، ظاهر خوبی ندارد. کسی که ظاهر خوبی دارد، بچه ندارد و... در باطن زندگی هر انسان، بزرگ و کوچک، مسلمان و

دارد، پر از زیبایی و آزادی است و...! یا مثلاً در مورد همین آزادی در آمریکا چرا فقط اجتماعات مربوط به موضوعات جنسیتی آزادانه بیان می‌شوند و اجتماعات مردم و دانشجویان دانشگاه‌های شاخص دنیا در مورد نسل‌کشی و جنایت اسرائیل نسبت به غزه، غیرقانونی است و پلیس به بدترین شکل آن‌ها را دستگیر می‌کند؟! تصور کنید فقط دو نفر از دانش‌آموزان شما را، تنها به دلیل حمایت از افراد مظلوم و غیرنظامی در جنگ بازداشت کنند. اکنون اما خبرگزاری‌ها اعلام کرده‌اند که تعداد این دانشجویان آزادی‌خواه دستگیر شده به بیش از ۹۰۰ نفر رسیده است. فیلم دستگیری وحشیانه دو استاد دانشگاه هم

رسانه‌ای شد. چرا با دانشجویانی که نه اغتشاش می‌کنند و نه به مکانی آسیب می‌زنند، این چنین برخوردی می‌شود؟! اینکه آینده‌سازان یک کشور، درخواست متوقف کردن جنگ و خشونت را دارند انسان را به آینده‌ای زیبا امیدوار می‌کند. اما اهداف مدیران رسانه را توجه کنید؛ به قول قدیمی‌ها کسی نمی‌گوید ماست من ترش است! آنها تمام تلاششان را می‌کنند تا جلوه و وجهه کشورشان در انظار مردم جهان بهترین باشد. شاید به همین خاطر است که اگر از نسل نوجوان و دانش‌آموزانمان پرسیم ابرقدرت کیست، نام این کشور را بیاورند. این یعنی اثر تلاش‌های مدیران رسانه بر مخاطب گذاشته شده است.

اما بزرگان ما گفته‌اند که ابرقدرت آمریکا نیست بلکه خداست. این حرف برای ما

ایرانیان پس از طوفان شن در ۵ اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ که آمریکایی‌ها برای آزادی جاسوسان خود در تهران، عملیات طیس را برنامه‌ریزی کرده بودند، ثابت شد. شاید بگویید که قضیه ماست ترش در همه جای دنیا همین گونه است، حتی ایران. در این صورت من هم در جواب خواهم گفت به نظر می‌رسد شما از فیلم‌های ایرانی ساخته شده برای جشنواره‌های خارجی بی‌خبر هستید. فیلم‌هایی که حتی جایزه هم می‌گیرند ولی اگر شما آنها را ببینید، چیزی جز ناامیدی در شما به وجود نمی‌آورند. فیلم‌هایی که به گفته هنرمندان، حتی یک بزرگراه ایران (به عنوان نماد ایرانی پیشرفته) هم نباید در آن نمایش داده شود. حالا شما فکر کنید ایران با چه فیلم‌هایی به جهان معرفی می‌شود! پس به طور خلاصه هدف اصلی صاحبان رسانه می‌شود بزرگ‌نمایی آنچه به نفع آن‌هاست و عدم بیان یا کمتر پرداختن به مشکلات و معضلات خودشان. اگر هنوز به این موضوع شک دارید، به این سوال فکر کنید که چرا در اینستاگرام برخی صفحه‌ها بسته می‌شوند؟! اگر نباید خشونت منتشر شود، چرا فیلم‌های داعش که به شدت کارهای ضدانسانی انجام می‌دهد و رسانه اصرار بر مسلمان بودن آنها دارد، به شکل گسترده‌ای منتشر می‌شود؟

آیا مدیران رسانه با ترویج اسلام حقیقی مشکلی دارند؟ آیا اسلام برای آن‌ها ضرری دارد؟ این سوال را یک جوان انگلیسی زبان پاسخ می‌دهد و می‌گوید: «زمامداران و صاحبان قدرت در غرب دوست ندارند شما مسلمان باشید به چند دلیل؛ اگر همه مردم بخواهند مسلمان شوند، صنعت ۶/۱ هزار میلیارد دلاری مشروبات الکلی، نابود می‌شود. صنعت ۵۰۰ میلیارد دلاری قمار، تعطیل می‌شود. صنعت ۵۰ میلیارد دلاری محتوای جنسی از بین می‌رود و هالیوود دیگر وجود نخواهد داشت. اثری از وام‌های بدون بهره‌ای که بانک جهانی به آن متکی است، نخواهد بود. این یک



ویرانگری اقتصادی است برای هر کسی که مسلمان می‌شود. چون با پذیرش اسلام، اهداف شما برخلاف مصرف‌گرایی خواهد شد و سبک زندگی قاعده‌مندی خواهد داشت. اگر شما قاعده‌مند شوید، فروش کالاهایشان به شما و کنترل‌تان مشکل خواهد شد. به همین خاطر است که رسانه و زمامداران غربی شب و روز تلاش می‌کنند که بچه‌های شما را به گونه‌ای تربیت کنند که هیچ‌گونه احساس شرمی نداشته باشند و به افرادی تبدیل شوند که به دنبال امیال و احساسات و خواسته‌هایشان می‌روند. به این ترتیب اگر مردم از امیالشان پیروی کنند، آن‌ها می‌توانند کالاهای خودشان را به فروش رسانده، مردم را تحت کنترل بگیرند و از آن‌ها سود به جیب بزنند. تنها سنگرو دفاع در برابر این مسئله یک ایدئولوژی هولناک است که در حال حاضر در دنیا با نام اسلام شناخته می‌شود. به همین خاطر است که آن‌ها از مسلمان شدن مردم بیزارند. چون دنیای آن‌ها را فرو می‌ریزد.»

اکنون به راحتی می‌توانیم معنی جنگ نرم را درک کنیم. کاری که دشمن انجام می‌دهد، بدون خونریزی و با هزینه کمتر (عدم نیاز به اسلحه و تانک و...) با تاثیری فراگیر همچون تسخیر اذهان! مجروحین این جنگ را نه از روی عدم سلامتی بلکه از روی ظاهر، رفتار و گفتارشان می‌شناسند. زیرا این گلوله‌ها تنها ساختمان اعتقادات و افکار ما را نشانه گرفته‌اند. نام گلوله نیز به شبهه تغییر پیدا می‌کند. لوله اسلحه و شاید تانک، دقیقاً رو به روی مغز ماست. درست همان لحظه که گوشه‌مان را جلوی صورتمان می‌گیریم. آری هر لحظه امکان شکیلیک یک شبهه و تخریب یک عقیده وجود دارد.

می‌توان با یک آزمون، میزان جراحات خود را از این جنگ شناختی یا رسانه‌ای تشخیص داد. به جملات زیر نگاه کنید. چه مقدار آن‌ها را در قالب‌های متفاوت شنیده‌اید و به گوینده آن حق داده‌اید؟ ایران اینستاگرام را فیلتر کرد. گفتند: عدم آزادی بیان. در آمریکا حرف فیلتر تیک تاک به میان است. اما آنها سکوت کردند. در اغتشاشات ایران، پلیس افرادی که اذهان عمومی را تشویش کردند، احضار کرد و دادگاه برگزار شد. گفتند: ظلم. اما در روسیه سالانه نزدیک به ۲۰۰۰ نفر به دلیل محتوایی که در رسانه منتشر کرده‌اند



بازداشت می‌شوند؛ اما آنها سکوت کردند. وقتی به شاه چراغ حمله شد، گفتند: جای گشت ارشاد، امنیت مردم را تامین کنید. اما وقتی تروریست‌ها را دستگیر کردند، هشتگ نه به اعدام راه انداختند. غزه، اسرائیل را با طوفان الاقصی نشانه رفت. نوشتند: خون را با خون جواب نمی‌دهند.

طالبان، شهر پنجشیر را تصرف کرد. غوغا راه انداختند که: حکومت، حاضر به دفاع از مظلومان افغانی نیست! اما از مظلومین فلسطین که دفاع شد، گفتند: نه غزه، نه لبنان!

تحریم که شدیم، تحلیل کردند که: به خاطر دشمنی‌تان با آمریکا است؛ اما وقتی آمریکا از برجام خارج شد، نوشتند: به خاطر حمله شما به سفارت عربستان بود!

آقای رئیسی بدون برجام، تحریم را بی‌اثر کرد. گفتند: پولش را که نمی‌توانید بیاورید چه فایده؟! پول‌ها که آزاد شد، گفتند: همه را دادید به فلسطین.

به همت دانشمندان جوانمان، واکسن ساختیم. توییت زدند که: آب مقطر است. واکسن را با پیگیری آقای رئیسی وارد کردیم. نوشتند: چینی است و به درد

نمی‌خورد.

با عربستان جنگ دیپلماتیک داشتیم. فریاد زدند: دیپلماسی بلد نیستید.

با عربستان ارتباط برقرار کردیم. ناگهان گفتند: چه شد از شعارهای انقلاب عقب‌نشینی کردید؟!

هیئت‌ها رونق گرفتند. نوشتند: عزا کافی است. مردم نیاز به شادی دارند.

جشن شادی در چند کیلومتری غدیر برگزار شد. گفتند: امارات ماهواره به هوا فرستاده است. شما ایستگاه صلواتی می‌زنید؟

ماهواره به هوا فرستادیم. ناجوانمردانه گفتند: وقتی مردم در اجاره خانه‌هایشان مانده‌اند، ماهواره چه فایده‌ای دارد؟

با چین قرارداد ساخت مسکن و با روسیه قرارداد همکاری بلند مدت نوشتیم، تحلیل نوشتند که: کشور را فروختید به چین و روسیه.

روسیه اسلحه از ما خرید. گفتند: در جنگ اوکراین دخالت کردید!

اعلام بی‌طرفی کردیم. گفتند: از اسرائیل ترسیدید.

اسرائیل را بزنییم، مقصر ما هستیم. چون

چوب در لانه‌ی زنبور کردیم. اگر او را نزنیم،

می‌گویند: ایران ترسید!

ایران، بزرگترین حمله موشکی و پهپادی را با قدیمی‌ترین تجهیزات جنگی هوایی انجام داد. گفتند: موشک‌ها برخورد نکرده‌اند.

عکس تخریب‌ها را انتشار دادیم. گفتند: خسارتی نبوده است.

چهار ریزپرنده در اصفهان توسط پدافند هوایی منهدم شد. گفتند: اسرائیل حمله کرده است.

خلاصه ما هر چه انجام دهیم، باز هم زیر سؤال خواهیم ماند. چرا که نوکران کدخدا، شبانه روز مشغول کار هستند. حالا شما فکر کنید یک معلمی که چند ساختمان از اعتقاداتش تخریب شده، چگونه می‌تواند اعتقادات دانش‌آموزانش را رشد دهد؟

در پایان اجازه دهید بگویم: معلم‌های آینده، بیایید مراقب محتواهایی که خوراک مغزمان می‌شوند، باشیم.

نویسنده: فاطمه سلیمی



سند در کشو مانده

همه جانبه به ساختار درختی سیستم آموزشی یک کشور بیاندازیم.

برای اجرایی شدن یک سند باید روش حمایت کردن از آن برای دولتمردان مشخص باشد. این که چگونه به صورت هماهنگ و عادلانه با توجه به تفاوت‌های قومی و منابعی کشور ابلاغ‌ها صورت بگیرد، یا اینکه نحوه اجرا به صورت متمرکز یا غیرمتمرکز باشد؟ و موضوعات کلانی از این دست را باید در بخش کلان نقشه‌راه قرار داد.

اما بخش مهم‌تر به اینجا می‌رسد که در نسخه ترمیم یافته سند، (در پاورقی) به صراحت بیان شده است که مخاطب سند به علت کلان بودن، مدیران عالی رتبه و در پایان، دیگر اعضای سازمان هستند! شاید نگاه به صورت سازمانی و برای اجرا درست باشد اما نکته قابل بحث اینجاست که در عرصه ایجاد تحول معلم آخرین مخاطب نیست! به عبارتی تحول دو سویه است از بالا

به پایین و بالعکس. نقد بر این دیدگاه را به اینجا خاتمه می‌دهیم. بحثی که با توجه به کلان بودن سند قابل توجه است، ضرورت وجود نقشه‌راه برای معلمان به عنوان دیگر اعضای سازمان است. معلم به عنوان کلید تحول باید چگونگی چرخش در این قفل را بداند! از آنجا که باید نحوه اجرایی‌سازی اهداف این سند کلان به نحوی برای معلم مشخص باشد تنها راه بیان چگونگی، تهیه نقشه‌راه است.

و من الله توفیق...

نویسنده: زهره بحرانی

تحول، یقیناً به نقشه‌راه به عنوان یکی از اولویت‌ها و خلاهای پر نشده سند تحول پی می‌بریم! سوالی که شاید ذهن‌ها را تا حد زیادی درگیر می‌کند، این است که مگر خود سند، نقشه‌راهی برای به تحقق پیوستن تحول نیست؟! پس ضرورت وجود نقشه‌راه چیست؟!

در پاسخ به این سوال باید گفت، سند تحول به عنوان نقشه‌راه در بعد کلان و به عنوان سندی شامل آرمان‌ها و اهداف برای رسیدن به تحول در آموزش و پرورش و سپس جامعه و انشاءالله تمدن اسلامی ضروری است و با عنوان نقشه‌راه تحول مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ اما بحثی که باعث می‌شود خود این سند نیازمند نقشه راه باشد، این است که برای اجرا باید عملیات‌ها مشخص و سپس روش عملیاتی کردن به صراحت بیان شود.

پس از درک ضرورت وجود نقشه‌راه برای سند تحول، این سوال پیش می‌آید که این نقشه‌راه برای چه کسانی مطرح است؟ دولتمردان به عنوان مدیر و مجری سندی کلان یا معلمان به عنوان خط مقدم جبهه تحول؟ برای پاسخ به این سوال باید نگاهی

((اولا بایستی سند تحول دائماً به روزرسانی شود. ثانياً برای اجرای سند تحول یک نقشه راه الزام است. نکته سوم این‌که این نقشه راه باید از سوی دولت و مجلس حمایت بشود.))

مقام معظم رهبری

پس از گذشت ۱۲ سال از تصویب سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و دمیدن جانی نیمه‌جان در آن، باز هم با دست خالی برای دوازدهمین بار با رهبرمان مواجه شدیم. سندی که با نامش مایه شرم است که تاکید بر روزرسانی آن شود و نهایتاً بعد از ۱۲ سال تازه دست به کار شویم و نتیجه تنها یک لقب برای آن شود، سند در کشو مانده!

کشور را باز می‌کنیم، سند خاک خورده را بیرون می‌آوریم و اصلاح می‌کنیم. نقطه عطف در همین جا و همین لحظه است؛ زمانی که برای برداشتن اولین قدم با خود می‌پرسیم از کجا؟ چگونه؟ این سوالات بی‌جا نیست! حتی تا جایی که در حرکت باعث تردید شود! اگر سند را با تمام نواقص فعلی مطالعه کنیم و به دو سوال چیست؟ و چرا؟ پاسخ دهیم، قطعاً باید راهی برای پاسخ به سوال چگونگی نیز وجود داشته باشد.

پاسخ به چگونگی جای دوری نیست و بهتر بگوییم سالیان زیادی است از مطرح شدن این راه‌حل می‌گذرد! با توجه به صحبت‌های بی‌پای رهبر معظم انقلاب در ارتباط با سند



صدای سکوت

جلسه اول نیز در مورد دروسی که ارزشیابی آنها به صورت شفاهی بود از وی خواستم تا به جای جواب شفاهی، پاسخ‌ها را روی تابلو کلاس بنویسد.

بعد از گذشت چند روز با مشاهده دقیق

کم رویی و انزواطلبی، یکی از رفتارهای نسبتاً شایع است که نوجوان را به شدت آزار می‌دهد و اگر درمان نشود او را به سمت و سوی مشکلات دیگری مثل عدم اعتماد به نفس، افسردگی، اضطراب و زودرنجی سوق خواهد داد. عدم احساس توانمندی و پایین بودن عزت نفس و نیز ناتوانی در بروز احساسات، بیان افکار و نظریات، خود باعث جدایی فرد از فعالیت‌های گروهی است. گوشه‌گیری از نظر لغوی به معنای تنها و مجرد و در خلوت نشستن و از جمع کناره گرفتن است. گوشه گیر کسی است که از مردم دوری می‌کند و عزلت می‌گزیند و بدان وسیله خود را با محیط اطراف سازگار می‌سازد، البته هر نوع عزلت و در تنهایی ماندن گوشه‌گیری تلقی نمی‌شود. هر انسانی گاه‌گاهی دوست دارد تنها باشد تا به خودشناسی و حل مشکلات زندگی بپردازد. گوشه‌گیری زمانی حالت بیماری پیدا می‌کند که فرد از ارتباط با جمع و هم نوعان بیزار و بیم‌ناک باشد در این مورد اگر گوشه‌گیری به موقع درمان نشود به پیدایش حالات روانی شدید و افسردگی منجر می‌شود.

در سال تحصیلی ۹۳-۹۲ به علت مشکل بیماری که برای یکی از آموزگاران پایه پنجم آموزشگاه شیفت مخالف به وجود آمده و در نتیجه منجر به عمل جراحی و استراحت طولانی و صدور استعلاجی برای این همکار گردیده بود، بنابر درخواست اداره به عنوان آموزگار غیرموظف جهت جایگزینی ایشان مشغول به تدریس در پایه پنجم شدم.

از همان روز نخست شروع به کار، متوجه مشکل یکی از دانش‌آموزان شدم. وقتی که از دانش‌آموزان خواستم جهت آشنایی و شروع کار خود را معرفی نمایند، زمانی که نوبت به زهرا رسید سرش را پایین انداخته بود و در حالی که زیرچشمی به من نگاه می‌کرد عکس‌العملی نشان نداد و سکوت نمود. در عوض تقریباً همه هم‌کلاسی‌هایش با هم گفتند: «خانم زهرا صدا نداره، حرف نمی‌زنه!!»

برداشت بنده در آن روز این بود که زهرا مشکل تکلم دارد بنابراین جلسه معارفه را با سایر دانش‌آموزان ادامه دادم تا منجر به تأکید روی نقص وی نشود و لذا در طی چند

رفتار زهرا متوجه شدم که هنگام حضور دانش‌آموز برای پاسخ به سوالات پای تابلوی کلاس رنگ صورت وی به شدت سرخ می‌شود و آثار خجالتی و کم‌رو بودن در او مشاهده شد. همچنین در بسیاری از مواقع تکالیفی که به دانش‌آموزان واگذار می‌شد، وی آنها را انجام نمی‌داد و پس از بررسی‌هایی به این نتیجه رسیدم که چون به دلیل کم‌رویی و حرف نزدن از سوی آموزگاران قبلی به حال خود رها شده است، در حقیقت دچار نوعی بی‌تفاوتی در انجام تکالیف شده است. در روزهای بعد متوجه شدم که زهرا گاه‌گاهی با بغل دستی خود آرام صحبت می‌کند اما بسیار آرام و زیرلب. از این رو این امر یک دغدغه فکری برایم ایجاد نمود که اگر زهرا می‌تواند با دوست کناردستی خود صحبت

کند پس حتماً با بقیه نیز می‌تواند، فلذا می‌بایست برای حل این مشکل اقداماتی انجام می‌دادم. به همین خاطر روش برخورد خود را تغییر دادم و به دانش‌آموز مورد نظر گفتم که هر جلسه باید برای سؤال و جواب در کلاس آماده باشد. اما نکته جالب‌تر این بود که هرگاه زهرا را جهت ارزشیابی صدا می‌زدم بلا فاصله بچه‌ها همان جمله را مبنی بر اینکه نمی‌تواند حرف بزند تکرار می‌کردند و به نظر می‌رسید که همین امر موجب تلقین در وی شده است و خودش نیز باورش شده بود که نمی‌تواند یا نباید حرف بزند.

مورد را با معاون آموزشی مدرسه مطرح نمودم و پس از مشورت به معلم قبلی و همچنین دعوت از مادر دانش‌آموز و برگزاری جلسه با ایشان به این نتیجه رسیدم که زهرا چنین مشکلی در منزل ندارد و به راحتی با افراد خانواده و بستگان ارتباط کلامی دارد و این مشکل فقط در مدرسه خود را بروز

داده که البته همگی به افت تحصیلی وی اذعان داشتند.

پرسشنامه کوتاهی با ۳ سوال آماده نموده و در اختیار تمامی دانش‌آموزان قرار دادم و از آنها خواستم که به سوالات زیر پاسخ دهند:

۱- چه حالت و رفتاری در شما وجود دارد که آن را دوست ندارید؟

۲- فکر می‌کنید چه عاملی باعث به وجود آمدن این حالت و رفتار شده است؟

۳- فکر می‌کنید چه کسانی می‌توانند در رفع این رفتار و حالت به شما کمک کنند؟

پس از بررسی پاسخ‌های زهرا روشن شد که او خودش نیز بزرگترین ضعف خود را خجالتی بودن و عدم توانایی صحبت کردن در حضور جمع می‌داند و عامل تشدید کننده این رفتار را نیز عکس‌العمل‌های هم‌کلاسی‌هایش می‌دانست. و انگیزه حضور در جمع و صحبت کردن در میان آنان را برایش مشکل ساخته است. در پاسخ سوال سوم نیز معلوم شد که از نظر نامبرده، هم‌کلاسی‌ها، معلم و خانواده می‌توانند او را در بهبود این امر و



نویسنده: زهرا نقیبی



رفع این مشکل یاری رسانند. در نهایت به منظور دسترسی آسان و سریع به هدف و رفع مشکل از بین راهکارهایی که پس از تحقیق و مطالعه و مشورت با افراد مطلع وجود داشتند راه‌حل‌های زیر با رعایت اولویت و زمان‌بندی انتخاب گردیدند:

۱- آگاهی دادن به خانواده و دادن تذکرات لازم.

۲- استفاده از وی جهت خواندن کتاب‌های مناسب در کلاس.

۳- شرکت دادن او در کارهای نمایشی.

۴- برقراری ارتباط نزدیک با دانش‌آموز.

۵- تشویق کردن در مناسبت‌های مختلف.

۶- بردن به اردو و گردش‌های علمی و مشارکت در جمع.

پس از انجام این راهکارها شاهد تغییر رفتار و بهبود شرایط در دانش‌آموز مورد نظر شدیم به صورتی که همه شاهدان بر این امر اذعان داشتند. علاوه بر این کارهایی که انجام شد حتی منجر به تغییر و بهبود رفتار در سایر دانش‌آموزان نیز گردید.

یکی از شروط لازم برای تحقق هدف‌های نظام تعلیم و تربیت، مداخله نمودن معلمان در شناخت مشکلات فرآیند یاددهی یادگیری است و این ضرورت و نیاز در صورتی واقعیت می‌یابد که آنها در شناخت مشکلات و ارائه طریق فعال شوند و در جهت رفع موانع به طور آگاهانه قدم بردارند. این تصور و خیال که معلم به دیگران آموزش دهد و فاقد بینش علمی و آفرینندگی باشد و مجهز به بینش علمی و مساله‌یابی و روش حل مساله نباشد، خیالی است بس واهی و غیرعلمی. گاهی برداشتن یک مانع کوچک از سرراه پیشبرد اهداف آموزشی و پرورشی به تنهایی می‌تواند موجب برداشته شدن موانع دیگر نیز بشود در واقع تلاش برای حل مشکل گوشه‌گیری دانش‌آموز، منجر به ایجاد این دیدگاه در سایر دانش‌آموزان شد که آنان هم می‌توانند بعضی رفتارهای نامطلوب خود را که موجب ایجاد مشکلات می‌شود برطرف نمایند.



همتای

قرار بود بعد از ظهر آن چهارشنبه‌ی پاییزی، صفحه‌ای از کتاب گرانقدری شود. به سمت پردیس فاطمه‌الزهرا (سلام الله علیها) به راه افتادم تا سولاتی که از چند روز قبل در خصوص پویش کتابخوانی «همتای» طرح کرده بودم، از خالقین آن بپرسم. بعد از حدود چهل دقیقه به مقصد رسیدم. با دو نفر ملاقات کردم که در صفحه چهارشنبه پاییزی‌ام این چنین نگاشتند: «همتای یعنی همراه با کتاب تا رسیدن به درخشش مهتاب. از طرفی پاورقی این فراز، این بود که آن را از دعای مطالعه‌ی امام سجاد (علیه‌السلام) برگرفته‌اند. بعد از آن درکنجی دنج به مصاحبه نشستیم.

۱) در ابتدا خود را برای مخاطبین ما معرفی کنید.

– شکوفه مردانی هستم، ورودی سال ۱۴۰۰ رشته‌ی الهیات.

– بنده هم یکی از اعضای همتای، از رشته الهیات ورودی ۱۴۰۰ هستم.

۲) ایده این طرح از کجا به ذهنتان رسید؟

– دوره‌ای در کانال «ایمانورا» بود تحت این عنوان که چگونه در هر سال، صد کتاب بخوانیم و اساس کار همتای از اینجا گرفته شد؛ ولی ما تغییراتی در آن ایجاد کردیم مثلاً بازه‌های زمانی مطالعه، اسم مراحل، جوایز و کتابیاریها را بر اساس نظر جمعی اضافه کردیم.

۳) هدف اصلی این پویش را چه می‌دانید؟

– عادت به مطالعه

۴) چرا در راستای عادت به مطالعه، این پویش را به راه انداختید؟ و اهمیت این موضوع در چیست؟

– بیشتر به خاطر سفارش مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) در خصوص مطالعه

توضیح کلی در مورد این روش برای مخاطبین نشریه صدر می‌دهید؟

– هدف ما مطابق سخن مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) که می‌فرمایند: «مردم را به مطالعه عادت دهید. عادت کردن به مطالعه است. لازمه عادت نیز پیوستگی است. پیوستگی مثل زنجیر که به هم متصل است، عمل می‌کند و باید این زنجیر، بلند و طولانی شود. اگر هر بار پاره شود، عادت ایجاد نمی‌شود.» روش این کار به این صورت است که در مرحله اول به مدت یک‌ماه هر روز پنج دقیقه مطالعه صورت می‌گیرد و اگر یک‌روز این عمل تکرار نشود، زنجیره قطع می‌شود. در مراحل بعدی به این مدت زمان افزوده می‌شود تا به مرحله آخر برسد. قسمت‌هایی تحت عنوان «کپسول» هم داریم که در هر مرحله در صورتی که فرد نتواند مطالعه کند، برای پاره نشدن زنجیره مورد استفاده قرار می‌گیرد و فرد می‌تواند به جای سقف مطالعه، نیمی از

آن زمان را مطالعه کند که به آن کف مطالعه می‌گویند.

۶) مطالعه‌ی شرکت‌کنندگان چگونه و چطور پیگیری و بررسی می‌شود؟

– ما کتابیاریهایی داریم که هر کدام حدود ده نفر را پشتیبانی می‌کنند. گروهی تشکیل می‌دهند که در آن هر نفر هر روز گزارش مطالعه خود را ارسال می‌کند و کتابیار آن‌ها را ثبت می‌کند و حتی این پیگیری سبب افزایش انگیزه‌ی شرکت‌کنندگان نیز می‌شود.

۷) در این پویش، کتاب‌های خاصی برای مطالعه انتخاب شده‌است؟ یا کتاب‌های خاصی مد نظرتان برای معرفی هست؟

– اساس کار ما عادت به مطالعه است و فقط مدت زمان مطالعه برای ما حائز اهمیت می‌باشد. به همین خاطر در این پویش، هرکس می‌تواند کتاب دلخواه خود

را بخواند. اما در ادامه قصد داریم پویشی داشته باشیم که افراد بتوانند دور هم بشینند و کتاب‌هایی که طرفداران بیشتری دارند را بخوانند و نقد کنند.

۸) مطالعه شیوه کار این پویش باعث شد نظرم به قسمتی جلب شود که به آن «استاد فکر» می‌گویید. هدف این بخش چیست؟

– «استاد فکر» در واقع هنوز محقق نشده است؛ ولی هدفمان از استاد فکر این است که نکات جالب کتاب‌ها را با یکدیگر به اشتراک بگذاریم و از اساتیدی کمک بگیریم که می‌توانند اگر ابهام یا سوالی در خصوص کتابی ذهنمان را درگیر کرد، آن را رفع کنند. یا حتی از نویسندگان کتاب‌ها برای بحث، دعوت به عمل آوریم. قصد داریم بعد از اینکه اساس کار پیش رفت و عادت به مطالعه صورت گرفت، به این بخش بپردازیم.

۹) در همتای به مطالعه‌ی گروهی تاکید

شده‌است. فایده آن چیست؟

– سبب همفکری و اشتراک‌گذاری مطالب می‌شود که بسیار سودمند است.

۱۰) پیشنهاد خالقین همتای برای دسترسی بهتر به کتاب‌ها چه بود؟

– در ابتدا معرفی برنامه‌هایی برای دسترسی به کتاب که روی تلفن همراه نصب می‌شوند. پس از آن، چندین بار نمایشگاه فروش کتاب همراه با تخفیف برای اعضای همتای در دانشگاه برگزار کردیم.

۱۱) برای تجلیل از شرکت‌کنندگان کتابخوان خود چه می‌کنید؟

– برای آن‌ها گواهی به صورت پی‌دی‌اف صادر می‌شود. در مراحل بالاتر هم قرار است جوایزی در جشن تقدیر همتای به آن‌ها تعلق بگیرد.

۱۲) برنامه‌ای برای برطرف کردن نقص‌های این پویش و راه‌اندازی پویش‌های بعدی نیز دارید؟

در همتای بخشی به نام رویش است که در آن پذیرای ایده‌های افراد هستیم. به عنوان مثال ایده این پویش را داریم که با اساتید محبوب در خصوص اولین و آخرین کتابی که خواندند، به گفتگو بپردازیم.

۱۳) از چه افراد یا نهادهایی کمک گرفتید؟ آیا همکاری لازم را داشتند؟

– از افراد خاصی کمک نگرفتیم؛ اما امیدواریم دانشگاه در تهیه جوایز به ما یاری برساند.

۱۴) به نظر شما پویش‌های این چنینی چه اندازه روی سرانه مطالعه تاثیر می‌گذارد؟ آیا این تاثیر ماندگار است؟

– به نظر ما کسی که به پایان این زنجیره برسد، عادت در او ایجاد می‌شود و ماندگار است.

۱۵) به عنوان کلام آخر چیزی هست که خواستار عنوان کردن آن باشید؟

– در پایان می‌خواهیم از تمامی کسانی که در این راه به ما یاری رساندند؛ علی‌الخصوص از کتابیاریها که تاکنون بدون هیچ چشم داشتی در کنار ما بودند، تشکر و قدردانی به عمل آوریم.

مصاحبه‌کننده: فاطمه رفیعی

معرفی کتاب

سه دیدار با مردی که از فراسوی باور ما می‌آمد

((من داستان می‌نویسم، تاریخ نمی‌نویسم. تاریخ‌های بسیاری قبل از من نوشته شده است و همزمان با من و بعد از من نیز نوشته می‌شود و خواهد شد؛ اما داستان فقط یک‌بار نوشته می‌شود؛ فقط یک‌بار. آنها که واقعیت را می‌خواهند نه حقیقت را، و طالب واقعیات تاریخی هستند نه حقایق انسانی، می‌توانند بی‌دغدغه‌ی خاطر، به بهترین تاریخ‌ها مراجعه کنند.))

این کتاب شامل دو جلد با روایتی داستانی از نادر ابراهیمی است که جلد اول آن به دوران کودکی، آشنایی و ازدواج امام روح‌الله خمینی با همسرشان می‌پردازد؛ به علاوه ماجراهایی که پدر، پدربزرگ و جد ایشان در مبارزه با ظلم برای احیای عدالت پشت سر گذاشته‌اند و چندی از ملاقات‌های امام خمینی با آیت‌الله مدرس. روایت عمیق از مفاهیم موجود در بطن اتفاقات، تنها یکی از جذابیت‌های این کتاب است. جلد دوم آن که به میانه میدان مبارزات امام خمینی می‌پردازد نیز نگارش و چاپ شده است اما جلد سوم آن تنها در سرنوشت نامعلومی گم شده است تا برای همیشه شیفتگان این اثر نادر ابراهیمی را در حسرت خوانش روایتی دیگر از امام خمینی با قلم این نویسنده پراوازه نگه دارد.

از زبان صدر

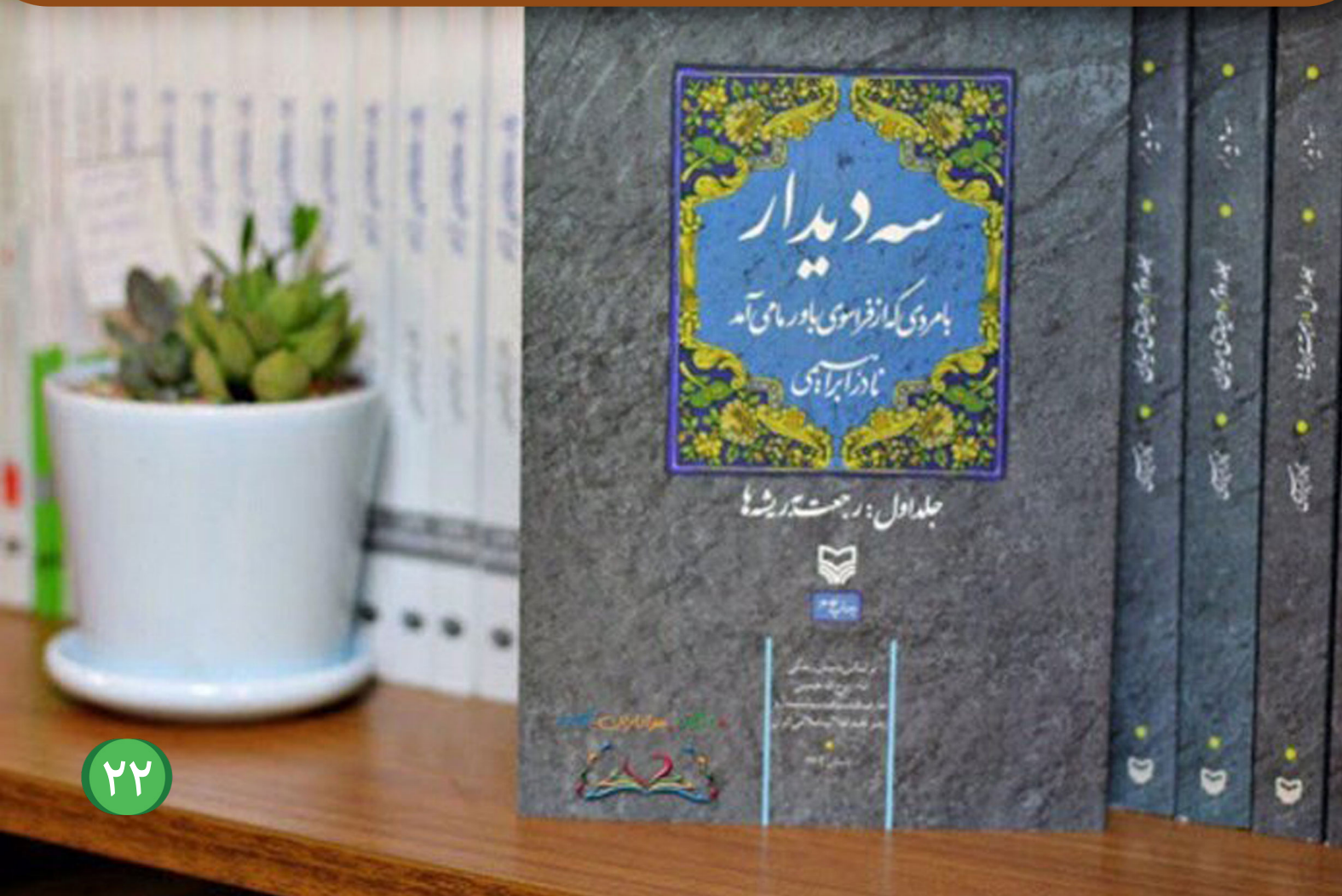
را به دست بگیرند؛ همچنین معقول و منطقی نیست که تعداد زیادی از مردم را قانع کنیم که این زغال افروخته را به کف بگیرند؛ بی‌آنکه آنها را نسبت به حقیقت این زغال و هدف و رسالت آن در زندگی‌شان آگاه کنیم و به آنها توضیح بدهیم که امید است این زغال افروخته به نور مبدل شود. اگر نتوانیم در جان این افراد این امید را ایجاد کنیم که این زغال افروخته به نور بدل می‌شود، نمی‌توانیم مردم را واداریم که این زغال را به کف بگیرند.

این نوع از جهاد برای نگه داشتن این زغال افروخته، به انگیزه‌هایی نیاز دارد. به روشنگری و آگاهی نیاز دارد. روشنگری یعنی کاری کنیم این شخص باور کند که این زغال افروخته می‌تواند مشکلاتش را حل کند، به او زندگی سعادتمندانه ببخشد، روابطش با دیگران را به بهترین شکل ممکن سامان بدهد و او را خوشبخت کند و امت او را به امتی مستحکم و سعادتمند بدل کند. چگونه می‌توانیم این امید را در دل این ملت بیافرینیم؟ باید کاری کنیم که امت اینطور بیندیشند که اسلام به مثابه مجموعه‌ای کامل اجرا می‌شود. زیرا اگر او با این اندیشه که اسلام به صورت یک کل پیاده می‌شود، زندگی کند، همواره این زغال افروخته را در دست نگه خواهد داشت.

شهید محمد باقر صدر

اسلام امروز مانند زغال افروخته‌ای در دست انسان است؛ چون ساختار جامعه و قوانینی که این روابط را شکل می‌دهد و دستگاه‌های اجتماعی‌ای که تمدن فعلی در جامعه بنا کرده و نیروهای مختلف سیاسی و اقتصادی و نظامی و فرهنگی، فشارهای بسیار زیاد ایجاد می‌کنند. زندگی در این وضعیت، فشارهای زیادی را ایجاد می‌کنند. زندگی در این وضعیت، فشارهای بسیار زیادی را به همراه دارد که باعث می‌شود هر فردی احساس کند که اگر می‌خواهد با این مشکلات روبه‌رو نشود، نباید در برابر این جریان بایستد و با آن مقابله کند؛ بلکه باید همراه آن شود. این همان زغال افروخته است. زغال افروخته این است که چگونه

ممکن است شخصی در برابر جریانی بایستد که تاجر را تحریک می‌کند که ربا بخورد و زن را اغوا می‌کند که در برابر کسانی که باید خود را از آنها بپوشاند، پوششی نداشته باشد و هر فردی از افراد امت اسلام را متناسب با شرایطش اغوا می‌کند. حاکم را به تعامل با استعمار می‌خواند و کاسب را به سستی و بی‌مبالاتی می‌کشد و او را تحریک می‌کند که مطابق رادیو و تلویزیون زندگی کند. واقعاً چگونه می‌توان در برابر این جریان ایستادگی کرد؟! ایستادگی در برابر این جریان، همان زغال افروخته است. معقول و منطقی نیست که خیال کنیم ما می‌توانیم همه مردم را قانع کنیم که این زغال افروخته





کانال نشریه صدر در ایتا:
[@sadr_jurnal](#)